

# اطلاعیه‌ی کانون نویسندگان ایران

به مناسبتِ صدمین روزِ بازداشتِ ناصر زرافشان



کانون نویسندگان ایران

داد از که باید خواست؟

نویسندگان را با آمار و ارقام الفتی نیست؛ اما حافظه‌ی حساس ما چندان گنجای ضبط حوادث هست که فراموش نکنیم شمار کشتگان و زود مردگان و دست به خود گشودگان و پای از وطن کشیدگان ما بیش از ماندگان است و ماندگان هم به این سودا مانده‌اند که راهی بنمایند و گرهی بکشایند.

دریغ که نیت خیر ما را در نمی‌یابند و بی‌گناه‌ترین را به تهمت گناه می‌کشند یا به زندان می‌کشند.

نزدیک به صد روز از بازداشت آقای ناصر زرافشان، یکی از وکلای پرونده‌ی قتل‌های سیاسی سال ۷۷ و عضو کانون نویسندگان ایران می‌گذرد. ارتباط بازداشت او با موضوع وکالتش روشن‌تر از آفتاب است.

هم‌چنین از چند ماه پیش تاکنون، ابتدا خانم شیرین عبادی احضار شد، سپس آقای فریرز رئیس‌دانا، دیگر عضو کانون، نخست به کلانتری و بعد به مجتمع قضایی جلب شد. دو تن از اعضای هیئت‌دبیران کانون، آقای جواد مجابی و آقای سیدعلی صالحی نیز هریک چندبار و با فواصل کوتاه به مراکز قضایی احضار شده و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند که هنوز هم ادامه دارد و پایان این احضارها نامعلوم است. هجوم به خانه‌ی آقای ناصر وحدتی، منشی کانون و ضبط و انتقال صورت جلسات کانون نیز داستانی نه تازه است.

تعطیل قریب به هشتادوسه نشریه طی سه ماه اخیر و احضار و جلب و در بند کردن روزنامه‌نگاران و نویسندگان بی‌تردید ضربتی شدید بر پیکر فرهنگ معاصر است.

این نخستین بار نیست که مطبوعات توقیف می‌شوند و دفترهای دستخوش غارت و آتش‌سوزی و قفل و مهر سربی می‌شود.

تاکنون، نامه‌ی برای وزیر ارشاد و نامه‌ی برای کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی و بیانه‌هایی برای مقامات ذی‌ربط فرستاده و منتشر کرده‌ایم که همچنان بی‌پاسخ مانده‌اند.

قتل‌های موسوم به زنجیره‌ی که دربرگیرنده‌ی شماری از نویسندگان و دو تن از اعضای عزیز کانون نویسندگان، محمد مختاری و محمد جعفر پورینده، نیز بوده است، از یادها نخواهد رفت و سخت‌گیری‌های اخیر هم بعید نیست که مقدمه‌ی برای تجدید فجایع گذشته باشد.

بارها گفته‌ایم که حزب سیاسی نیستیم و جز وفاداری به منشور کانون که خواستار دفاع از آزادی اندیشه و بیان و مخالفت با سانسور است هدفی نداریم. به حکم همین هدف خواهان رفع توقیف از آقای ناصر زرافشان و استقرار آرامش و امنیت نویسندگان و حفظ حریم مطبوعات هستیم. از جان خود باکی نداریم. اما از خواری قلم بیزاریم.

کانون نویسندگان ایران

۱۳۸۷/۲۴

\* این اطلاعیه از طرف کانون نویسندگان برای تپا فرستاده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جای موسوم انسانی



دلمان می‌خواست که در هیچ شماره‌ای از 'بایا' صفحه‌ی آندوه‌گزاری نداشتیم و صفحه‌های متعدد تبریک بخش‌هایی از نشریه‌مان را پر می‌کرد. اما چه کنیم که در هر شماره صفحه‌ی آندوه‌گزاری‌مان پررنگ‌تر می‌شود تا آن‌جا که کم مانده بگوئیم  
پاران موافق آن طرف بیش ترند'

نوره دوم، شماره  
سوم، چهارم، پنجم  
هزار و سیصد و هشتاد و  
یک

چه سخت است در مجلس ختمی مادری را ببینی که با عکسی در بغل، تو و دیگران را در آغوش می‌گیرد و از بین کلمات زبان بیگانه‌ای که از دهانش می‌پرد تنها دو کلمه برایت قابل فهم باشد. حواصم که تا مدت‌ها توی حافظه‌ات تکرار شوند: عرفان، عروسی، عرفان، عروسی و سخت تراست وقتی چهره همیشه شاهاب و آرامش بخش مترجم توانا و آندیشمند منوچهر بدیمی را در مجلس ختم برادرزاده‌ی جوانش ببینی که شکسته شده و تازه متوجه‌ی سن و سالش بشوی و بشتش که خم شده و بشنوی که مدام زیر لب می‌گوید داغ 'عرفان' جای خود، تو بگو با علی و ارنی چه کنم؟ و متوجه شوی علی آن طرف تر ایستاده در فاصله‌ی بیست روز قبل که دیده بودیش تا امروز بیست سال پیر شده و چنان آشفته است که هیچ متوجه حضورت نمی‌شود. انگار با در آغوش گرفتن جوانان هم قد و بالای عرفانت یاد او را بر می‌کشد. سخت است چنان سخت که دردی وحشتناک بپیچید توی حنجره و گردن تازه عمل کرده‌ات و پاهایت پلرزد و لاید رنگت ببرد که رضا جعفری به پسرت بگوید «پیمان آگه ماشین داری مامان سریع از این‌جا ببر.»



استاد فرهیخته و روان‌شناس ارجمند محمدتقی پراهنی جامعه فرهنگی ایران را به سوگ نشاند این داغ سنگین را به نویسنده و شاعر ارجمند رضا پراهنی، جامعه فرهنگی ایران، خانواده‌ی پراهنی و خودمان تسلیت می‌گوئیم.

دوست ارجمند، منتقد گراتقدر و هنرمند ارزشمند آقای رضا پراهنی سوگ برادر دانشمندت را تسلیت می‌گوئیم. در اندوهت مانیز غمگینیم.

منوچهر بدیمی، سیمین بهبهانی، رضا سیدحسینی، اکبر راهی

در هر مقطع کوتاهی جامعه ادبی ایران یکی از چهره‌های ارزشمند خود را از دست می‌دهد. این‌بار احمد محمود نویسنده‌ی توانا، صبور، متین که با سکوت و استغنائی روح خود در سال‌های دراز به همدی بی‌مهری‌ها دهن کجی می‌کرد با مرگ خود داغی سنگین بر دل جامعه ادبی ایران گذاشت. هرچند محمود زنده است، به گواهی آثارش و تا آن‌لرش باقی است یادش در دل همه ادب‌دوستان زنده خواهد بود. یادش گرامی و روحش شاد.



آقای خطیبی انسان شریف و همکار خوبمان در اتحادیه‌ی نشران در اندوه از دست دادن همسر عزیزش به سر می‌برد خود را در غمش شریک می‌دانیم و برایش صبر آرزو می‌کنیم.

انتشارات ویستار، جامعه‌وران، دریاچه، آگرا و مجله‌ی 'بایا'

اشک ریزان هوس دامن مادر کردی

در غمش داغ پدر دیدی و چون در یتم

مترجم و محقق عزیز شعله‌ی وطن آبادی در غم مرگ پدر عزیزش آندوه‌گین است آرزو می‌کنیم گذر زمان گردد فراموشی بر خاطرش پیاشد



منتقد و مفسر ادبی رادبو فرانسه فرنگیس حبیبی در اندوه از دست دادن مادر گرامیش به سر می‌برد برایش بردباری، فراموشی آندوه و شادمانی آرزو می‌کنیم